



سیاست‌های کلان شرع در فضای مجازی (۱)

سیاست‌های شرع و اصول استنباط آن‌ها از ادله شرع

آبان ۱۳۹۸
شماره الز: ۹۸/۰۰۲

سیاست‌های کلان شرعی در فضای مجازی (۱) سیاست‌های شرعی و اصول استنباط آن‌ها از ادله‌ی شرعی

تهیه شده در: دفتر مطالعات اسلامی و ارتباطات حوزوی
پژوهشگاه فضای مجازی

تهیه‌کنندگان:

حجت الاسلام ابوالحسن حسینی

(پژوهشگر دفتر مطالعات اسلامی پژوهشگاه فضای مجازی)

رضا حاج حسینی

(کارشناس پژوهشگاه فضای مجازی)

قم، بلوار فردوسی، بعد از خیابان شهید حسن پور، دفتر
مطالعات اسلامی و ارتباطات حوزوی پژوهشگاه فضای مجازی
کدپستی: ۳۷۱۳۱۶۶۷۰۵ شماره تماس: ۰۲۵-۳۲۹۴۲۳۱۲
csri.majazi.ir

حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز ملی فضای مجازی است و
استفاده از مطالب آن صرفاً با ذکر مأخذ بلامانع است.

محتوای انتشار یافته در این اثر الزاماً بیانگر دیدگاه مرکز ملی فضای مجازی نمی‌باشد.

فهرست

۷	سخن نخست
۹	چکیده
۱۱	مقدمه
۱۵	نگاهی جدید به ماهیت فقه
۱۹	اصل اساسی در فقه
۲۱	ماهیت سیاست‌های شرعی
۲۳	کارکرد سیاست‌های کلان در فهم و امتثال شریعت
۲۸	ادله‌ی دال بر سیاست‌ها
۳۴	سیاست‌های شرعی ایجابی و سلبی
۳۶	نتیجه‌گیری
۳۷	منابع و مآخذ

سخن نخست

فضای مجازی زیست‌بومی است که همزمان با توسعه فزاینده خود، اندیشه حاکم و فرهنگ ممزوج با آن را نیز منتشر می‌کند. جریان تولید اندیشه و پویایی‌های تمدنی حاصل از فضای مجازی، بر کاربرد غلبه پیدا می‌کند و می‌تواند هویت او را متحول، متکامل یا متزلزل کند.

لکن از منظری دیگر، فضای مجازی موانع فضای واقعی را در ابلاغ جهانی پیام وحی کاهش داده و بدلیل تنوع نمادهای آن، در اشکال مختلف تصویری، پویانمایی، آواتارها و موارد مشابه از قاصریت بیان کلامی و نوشتاری کاسته و فرصت کم نظیری در تبلیغ دین و پردازش کلام وحی در تکامل ادراکی انسان‌ها فراهم کرده است.

بدیهی است در مواجهه فعالانه و فرصت‌محور با چنین پدیده‌ای، آنچه که اولویت پیدا می‌کند، اندیشه حاکم بر آن است. اندیشه‌ای که علاوه بروحیانی بودن، سعادت دنیا و آخرت انسان را مد نظر داشته و جزء جزء حرکت انسان را در راستای غایتی بزرگ و روحانی برنامه‌ریزی نماید. اندیشه‌ای که به فضای مجازی تعالی بخشیده و ایده‌های ناب برای تولید فضای مجازی پیشرفته، سالم و مفید داشته باشد. این اندیشه که جز در اسلام و آموزه‌های اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) قابل جستجو نیست، دقیقاً نقطه قوت و دست برتر حکومت اسلامی در ارائه فضای مجازی مطلوب به مسلمانان و مستضعفان جهان است. مرکز ملی فضای مجازی با عنایت به اهمیت این مسئله، «دفتر مطالعات اسلامی و ارتباطات حوزوی» را که وابسته به پژوهشگاه فضای مجازی می‌باشد، در شهر مقدس قم راه‌اندازی کرده و در تلاش است تا از این طریق بتواند اندیشمندان و عالمان دینی را در فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان در حوزه فضای مجازی دخالت داده و زمینه را برای ورود نظامند حوزه به عرصه‌های سیاست‌گذاری نظام فراهم آورد.

یکی از اقدامات دفتر مطالعات اسلامی از بدو شکل‌گیری تاکنون، تدوین گزارش‌های علمی در زمینه مطالعات اسلامی فضای مجازی است. این گزارش‌ها تلاش می‌کنند تا از یکسو، بستری برای آشنایی هرچه بیشتر فضلاء و اندیشمندان حوزوی با پدیده‌ها و اقتضائات عصر فضای مجازی و تأثیرات آن بر ساحت‌های مختلف حیات انسانی فراهم نموده و از سوی دیگر مسئولین و سیاستگذاران فضای مجازی کشور را با ابعاد دینی پدیده‌های دنیای مجازی آشنا ساخته و آن‌ها را در مسیر سیاستگذاری مبتنی بر فقه و شریعت یاری رسانند.

سید ابوالحسن فیروزآبادی
دبیر شورای عالی و رئیس مرکز ملی فضای مجازی

چکیده

فقه فردی، متشکل از مجموعه‌ی احکامی است که بیانگر تکالیف‌اند؛ اما تکالیفی که صرفاً از تعبد حاصل شده‌اند و سیاست‌هایی که آن‌ها را تحت نظام آورد، مورد توجه نبوده است. به همین دلیل، در مواجهه با پدیده‌های جدید، مانند فضای مجازی، تنها راهی که پیش پای خود می‌بیند که این پدیده‌ها را به سان موضوعاتی ببیند که مکلف باید در مواجهه با آن‌ها تکالیف خود را رعایت کند. رجوع به منابع معرفتی شریعت نشان می‌دهد که آموزه‌های شریعت بیش از این احکام است و نظامی خاص در آن وجود دارد. این نظام با آموزه‌هایی که جهت‌گیری‌های کلی احکام شرعی را نشان می‌دهد، به دست می‌آید. این آموزه‌ها را با عنوان سیاست‌های شرعی معرفی خواهیم کرد. مسئله‌ی اصلی این مقاله معرفی این آموزه‌ها و ادله‌ی آن‌ها است. سیاست‌ها آموزه‌هایی از شریعت‌اند که شأن آن‌ها حکومت بر قواعد اصولی یا فقهی و نیز فروع فقهی است و البته تعریف نظم شرعی برای ساختارهای اجتماعی و سازمانی با آن‌ها ممکن است. آن‌ها جهت‌ی کلی را نشان می‌دهند که احکام فرعیه باید به طور مدام و به صورت پیش‌رونده در آن جهت باشند. این سیاست‌ها، هم چون احکام فرعیه باید قابل اسناد به شریعت الهی باشند. مفاد ادله‌ای که بیانگر این سیاست‌ها هستند، اغلب بیانگر اوصاف شریعت یا اراده‌ی تشریحی‌اند یا در قالب خطابات مقاصدی بیان می‌شوند. این مقاله دو بخش دارد: در بخش اول ماهیت سیاست‌ها و در بخش دوم ادله‌ی آن‌ها معرفی می‌شود. این سیاست‌ها عام برای کل فقه‌اند، اما تلاش شده که مثال‌ها متمرکز بر فضای مجازی باشد.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌های شرعی، نظم شرعی، ساخت ارادی، فقه، نظام،

فضای مجازی

مقدمه

طبیعی است که یک فرد دیندار بخواهد همه‌ی زندگی خود را بر اساس شریعت الهیه سامان دهد. انتظار اولیه این است که با رجوع به کتاب‌های فقه فتوایی بتواند قواعد کافی برای رسیدن به این هدف را بیابد. در این کتاب‌ها قواعدی از سنخ مقررات زندگی دینی آمده است. بخشی از این مقررات، فی حد نفسه، اجرایی نبوده و تکلیفی نیستند، بلکه مقدمه‌ی بیان تکالیف‌اند؛ مانند بیان انواع مطهرات یا نجاسات که به آن‌ها احکام وضعی گفته می‌شود. احکام تکلیفی که نیز، به اعتباری سه قسم‌اند: (۱) احکامی که انجام فعلی را تکلیف می‌کنند، شامل وجوب و استحباب؛ (۲) احکامی که ترک فعلی را تکلیف می‌کنند، شامل حرمت و کراهت؛ (۳) احکامی را مکلف را میان انجام و ترک، مخیر می‌کنند که شامل احکام اباحه می‌شود. تکالیف دسته‌ی اول که بیانگر کارهایی است که انجام آن‌ها مطلوب است، تنها بخشی از زندگی فرد را پرمی‌کند. علاوه بر اینکه، اگر از باب عبادات که بیشتر از سنخ نمادند خارج شویم، مقررات دیگر، فی حد نفسه، ویژه‌ی دین نیستند و هر فرد سکولار یا حتی ملحد نیز ممکن است پایبندی به آن‌ها را در زندگی خود مفید بیابد. آیا تفاوت زندگی دینی با غیردینی تنها در تعدادی اعتقادات و رعایت تعدادی مقررات است؟ با رجوع به منابع معرفت دینی می‌توان دریافت که اینگونه نیست. مفاد احکام شرعی طلب انجام یا ترک برخی رفتارها است و جهت خاصی در زندگی تعیین نمی‌کنند.

برخی فقیهان به این جنبه از شریعت توجه داشته‌اند. برای نمونه، مفهوم مذاق شارع و نیز مفهوم مقاصد شریعت تا حدودی به این معنا نزدیک است. به عنوان نمونه‌ای دیگر، آیت الله خامنه‌ای دین را به صراط زندگی تعریف می‌کند و در تبیین مفهوم صراط به این نکته اشاره می‌کند که دین به زندگی، هم در

حیطه‌ی فردی و هم در حیطه‌ی اجتماعی جهت می‌دهد. وی این جهت‌دهی به زندگی را بسیار اساسی می‌داند و می‌گوید:

دین، یعنی صراط زندگی. اگر شما به یک جامعه‌ی انسانی و به یک کشور نگاه کنید، می‌بینید انسان‌ها در این جامعه، برای مسائل شخصی و عاطفی و معیشتی و عمومی خود، فعالیت‌های متنوع و گوناگونی دارند. دین، همه‌ی این فعالیت‌ها را جهت می‌دهد؛ آن‌ها را هدایت می‌کند و به کمک خرد انسانی می‌شتابد تا انسان بتواند این فعالیت‌ها را طوری تنظیم کند و کنار هم بنشانند تا سعادت او را در دنیا و آخرت تأمین کند. تلاش‌هایی که انسان‌ها می‌کنند، بعضی مربوط به مسائل شخصی آن‌هاست که بخش کوچک‌تری از فعالیت‌های انسانی را شامل می‌شود، مثل معیشت و معنویت و عواطف و ارتباطات شخصی آن‌ها با این و آن. اما بخش بزرگ‌تر فعالیت‌های انسانی، فعالیت‌هایی است که در صحنه‌ی جامعه با تلاش جمعی صورت می‌گیرد، که به آن «سیاست» می‌گویند؛ سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌های اجتماعی، سیاست‌های نظامی، سیاست‌های فرهنگی، سیاست‌های مدنی، سیاست‌های بین‌المللی. اینها بخش عمده‌ی تلاش انسان‌ها در زندگی خود است. چرا عمده است؟ چون این سیاست‌ها در واقع افراد را در فعالیت‌های شخصی خود به سمت و سوی خاصی می‌کشاند. عمده‌ی تلاش انسان، تلاش کلانی است که جهت‌گیری‌های کلی فعالیت‌های شخصی و ریز و کوچک را هم جهت می‌دهد. دین، به هر دو صحنه مربوط می‌شود؛ هم صحنه‌ی تلاش‌های فردی انسان، هم صحنه‌ی سیاست که صحنه‌ی بسیار گسترده و وسیعی برای زندگی انسان است. (بیانات آیه‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰)

البته در این مقاله، مفهوم سیاست را اعم از حوزه‌ی فعالیت‌های فردی و اجتماعی خواهیم گرفت که خیلی نزدیک به مفهوم سیاست در مدیریت استراتژیک است. در چنین مبنایی، لازم می‌آید که مؤمن در پی کشف اصول

و قواعدی از شریعت الهیه باشد که جهت‌گیری‌های کلی زندگی او را تعیین کنند. چنین اصول و قواعدی را سیاست‌های شرعی خواهیم نامید. در این معنا، سیاست اصول راهنمای تصمیم‌گیری و رسیدن به نتایج مورد نظر است. به تبع آن سیاست‌های شرعی اصول تصمیم‌گیری‌های مهم شرعی در حوزه‌ی فردی یا اجتماعی است. این تحقیق در پی معرفی ماهیت سیاست‌های شرعی، اقسام آن و بیان سنخ ادله‌ی این سیاست‌ها است.

پیش‌فرض کلامی این تحقیق جامعیت دین است، به این معنا که دین بیانگر نظام کامل زندگی در چارچوب ربوبیت الهی است و شامل همه‌ی مؤلفه‌های زندگی انسانی، مانند باورها، عقاید، دانستن‌ها، شناختن‌ها، فهمیدن‌ها، ملکات نفسانی، احساسات، حالات، گرایش‌ها، روابط، موقعیت‌ها، نقش‌ها، جبهه‌بندی‌ها، اراده‌ها و حرکت‌ها می‌شود. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای «مضمون رسالت که عبارت است از دین خدا، در حقیقت شکل دادن و جهت دادن و قالب بخشیدن به همه‌ی تلاش‌های انسانی است» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲). شریعت به بخش عملی این نظام اطلاق می‌شود. با این مبنا، انتظار ما این است که دین برنامه‌ای برای کل زندگی داشته باشد و فقه متناسب با آن از فقه موجود گسترده‌تر خواهد بود. برای چنین فقهی این تعبیر از امام خمینی رحمته‌الله علیه درست است که: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است» (خمینی «امام»، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

اهمیت و ضرورت این بحث را می‌توان از جایگاه سیاست‌ها در زندگی فهمید. احکام فرعی، به مثابه مقررات شرعی رفتارها را بیان می‌کنند و سیاست‌ها رفتارهای شرعی را به یک مجرای معینی سوق می‌دهد. در واقع، سیاست صرفاً راهنمای فعالیت برای کسانی است که دغدغه‌ی رسیدن به کمالات الهی دارند و تنها در پی رفع تکلیف از خود نیستند. در حقیقت، اگر مؤمن سیاست‌های شرعی را درست تثبیت کند، حتی در فرض خطاهایی در رفتارها، زندگی‌اش

شرعی به شمار خواهد آمد. اما در صورت نبود سیاست‌های شرعی، خطاهای جبران‌ناپذیری انجام خواهد گرفت که ممکن است به قیمت اضمحلال ایمان فرد و جامعه تمام شود. برای نمونه، تفاوت تفکر داعشی با اندیشه‌های فقهی انقلاب اسلامی در چند حکم فقهی نیست؛ بلکه در سیاست‌هایی است که جهت‌گیری‌های کلی آن‌ها را متفاوت می‌کند. چنین پژوهشی می‌تواند در توسعه‌ی فقه به حوزه‌های جدید و نیز مدیریت فقهی جامعه و سازمان‌ها مؤثر باشد. به ویژه در مواجهه با فضای مجازی، نمی‌توان از این سیاست‌ها دست برداشت. فضای مجازی فضایی شامل بسیاری از معایش زندگی است و نداشتن سیاست‌های کلان در این فضا، عملاً می‌تواند حکمرانی این فضا را کاملاً در اختیار دشمن قرار دهد.

نگاهی جدید به ماهیت فقه

فقها علم فقه را با «علم به احکام شرعی فرعی از ادله‌ی تفصیلی آن‌ها» تعریف کرده‌اند (علی کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۱۰ و ۱۱). گرچه برخی در این تعریف قیودی را اضافه کرده‌اند؛ اما محور تعاریف همان عبارت است (همان). هم چنین، گفته‌اند موضوع فقه افعال مکلفان است، البته از آن جهت که احکام خمس بر آن‌ها بار می‌شوند (شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۴؛ و نیز رک: اسدی حلی «علامه»، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷؛ و نیز: علی کاشف الغطاء، بی‌تا، ص ۱۰؛ و نیز: بحرالعلوم بروجردی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵). احکام فرعی شرعی برای رفتارهای مکلف، نظمی شرعی تعریف می‌کنند. با این بیان می‌توان نظر مشهور را چنین تقریر کرد که موضوع فقه نظم شرعی افعال مکلف است و فقیه می‌خواهد آن نظم شرعی را از ادله‌ی تفصیلی (یعنی قرآن، روایت و عقل) به دست آورد.

اما بر اساس این دیدگاه که فقه تئوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان از گهواره تا گور است، موضوع فقه نیازمند تعمیم است. این تعمیم از دو جهت است. یک جهت، این است که نظم شرعی تنها برای رفتار مکلف نیست؛ مثلاً نظم شرعی برای ساختارهای اجتماعی یا سازمانی قابل تصویر است. با توجه به تصویری که از دین اسلام و سیطره‌ی تام آن بر همه‌ی شؤون بشری داریم، نظم شرعی حیات اقتصادی آن را دارد که علاوه بر رفتارهای مکلف، ساختارهای اجتماعی و سازمانی نیز نظم شرعی بیابند. به هر حال، هر امری که صدور آن از انسان، منشأ ارادی داشته باشد، می‌تواند متعلق امر و نهی تکلیفی قرار گیرد. شاید بتوان

واژه‌ی «ساخت‌های ارادی» را عنوان جامع مناسب برای این امور دانست. براین مبنا، موضوع فقه ساخت‌های ارادی است از آن حیث که عبد باید در برابر رب خود تعبد داشته باشد؛ به تعبیر دیگر، از آن حیث که این ساخت‌ها شأنیست تعبد رب را دارند. با توجه به تعمیمی که از حوزه‌ی شریعت و نیز قلمرو فقه شد، گفتنی است لزوم نظم شرعی در همه‌ی سطوح حیات بشری، مستلزم الغای هر گونه نظم عرفی اعتبارها نیست؛ بلکه اقتضای آن این است که ملاک پذیرفتنی شدن نظم‌های عرفی چارچوب نظم شرعی است.

وظیفه‌ی فقیه بازنگاری شریعت، در زمینه‌ی واقعیتی است که خود فقیه در آن قرار دارد، آن چنان که به اندازه‌ی وسع بشری به حقیقت شریعت الهی نزدیک شود. بنابراین، موضوع شریعت محدود به فعل مکلف نیست، بلکه شامل همه‌ی ساخت‌های ارادی (اعم از فعل فردی، ساختارهای سازمانی، ساختارهای اجتماعی و هر ساخت ارادی دیگر) می‌شود. بالتبع، وقتی موضوع فقه نیز به همه‌ی ساخت‌های ارادی تعمیم می‌یابد. هدف فقه نیز به تبع توسعه‌ی موضوع، به تبیین نظم شرعی ساخت‌های ارادی به اندازه‌ی وسع بشری و چگونگی محقق ساختن این نظم تعمیم می‌یابد. انزال شریعت بدون مقدمات تکوینی نیست. جهت دوم این است که نظم شرعی تنها با بیان احکام فرعی که صورت مقررات دارند، حاصل نمی‌شود. این تغییر بسیار اساسی بوده و نیازمند توجیه کافی است. می‌توان از خطاباتمانند «اعْبُدُوا اللَّهَ رَبَّيْ وَرَبَّكُمْ» (الله را، که پروردگار من و شما است، بندگی کنید) دریافت که نسبت شارع و مکلف، نسبت رب و عبد است. در چنین نسبتی عبد برای افعالش معنایی و رای اطاعت می‌یابد. مثلاً چون رب را رحیم و رؤوف به خود می‌بیند، اطاعت از او را می‌پذیرد یا چون درمی‌یابد که رب می‌خواهد او را به کمالی برساند، این اطاعت را ضروری می‌یابد. به هر حال، تنها برای مطیع به شمار آمدن و رهایی از مجازات نافرمانی، اطاعت نمی‌کند. در چنین وضعیتی فعل صادر از مکلف، اهمیتی از درجه‌ی دوم دارد.

اراده‌ی عبد بی‌واسطه از معنای یاد شده متأثر است. اراده، در این منظر، نه به عنوان یک رفتار، بلکه به عنوان صور تعیین و تطور نفس مورد نظر است. احکام فرعیه مستقل از هم‌اند، اما نظم ساخت‌های ارادی درهم تنیده است و نمی‌توان نظم شرعی یکی را مستقل از ساخت‌های ارادی دیگر تعریف کرد. بنابراین، این نظم تنها با رعایت احکام فرعیه حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند قواعدی است که جهت‌گیری‌های کلی زندگی شرعی را نشان دهد. این نکته مبنای مهمی برای طرح موضوع سیاست‌های شرعی در کنار احکام شرعی است.

با جایگزین کردن مفهوم «ساخت ارادی» به جای مفهوم «فعل مکلف» موضوع فقه توسعه‌ای می‌یابد. اما تغییر حاصل از این جایگزینی تنها در توسعه‌ی موضوع محدود نمی‌شود. مفهوم «ساخت ارادی» تمرکز موضوع را بر اراده برده که در رتبه‌ی پیش از فعل قرار دارد. فقیه با این توسعه باید در پی قواعدی باشد که اراده و تصمیم را بر اساس شریعت سامان می‌دهند. می‌توان گفت فقه دانشی است که در آن نظریه‌ی تصمیم شرعی ارایه می‌شود. روشن است که احکام شرعی یکی از عوامل، البته عاملی ضروری، برای تعیین حدود این‌گونه تصمیم‌گیری است؛ نه همه‌ی آن.

با یک مثال می‌توان تفاوت تصویر فقه از منظر مشهور و این منظر را دریافت. در تصویر مشهور از موضوع فقه، فضای مجازی یک پدیده است که در خارج پیدا شده است و مکلف به صور مختلفی ممکن است با آن مواجهه داشته و ناچار به انجام افعالی در رابطه با آن باشد. در نتیجه، کارویژه‌ی فقه فضای مجازی تبیین حکم شرعی افعالی است که ممکن است مکلف در مواجهه با فضای مجازی داشته باشد. اما در تصویر جدید، فضای مجازی که حاصل مجموعه‌ی بزرگی از فناوری‌ها و اعتبارات است، منجر به ساختارهای جدید اجتماعی شده و پایگاه‌ها، نقش‌ها، روابط، جبهه‌گیری‌ها و فعالیت‌های اجتماعی جدیدی، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... ایجاد کرده است. تبیین نظم شرعی برای

این ساختارهای جدید اجتماعی، از مسایل فقه است. در نتیجه، کارویژه‌ی فقه فضای مجازی سه امر است: ۱) تبیین نظم شرعی ساختارهای ناشی از فضای مجازی؛ ۲) تبیین اصول و قواعد شرعی برای تصمیم‌گیری مکلف در مواجهه با فضای مجازی در جایگاه‌های مختلف او در نسبت با فضای مجازی دارد؛ ۳) مقررات شرعی که مکلف در نسبت با فضای مجازی باید رعایت کند.

شاید گفته شود که این ساختارها محصول فعل بشری است و باز با عنوان فعل می‌توان حکم این ساختارها را بررسی کرد. اما همین ساختارهای اجتماعی و سازمانی هستند که به یک حرکت فیزیکی انسان معنایی داده و یک عنوان برای آن اعتبار می‌کنند. مثلاً تلنگر به چند دکمه در صفحه کلید، به خودی خود، تنها یک حرکت فیزیکی است. ساختارهای سازمانی و اجتماعی، در چارچوب فناوری فضای مجازی، برای این حرکت فیزیکی هویتی تعریف می‌کنند. در چنین ساختارهایی است که این فعل ممکن است یک پیام در شبکه‌ی اجتماعی، پرداخت پول، ایجاد یک شیء مجازی (مثلاً یک وبلاگ)، هک و مانند آن‌ها به شمار آید. آنگاه ساختارهای تقنینی یا فرهنگی با توجه به هویتی که برای موقعیت‌های گوناگون دو نفر اعتبار کرده‌اند، برای رفتار فیزیکی مزبور هویت‌های مختلفی مانند پرداخت ارتباط با خویشان، خرید جنس، سرقت، تخریب و مانند آن‌ها اعتبار می‌کنند. در واقع، افعال، فناوری و ساختارهای سازمانی و اجتماعی در یک تعامل پیچیده در تکوین یکدیگر نقش دارند و هر سه محصول قصد بشر بوده و بنابراین، قصد آن‌ها مسئولیت‌آور است.

اصل اساسی در فقه

انزال شریعت بدون مقدمات تکوینی نیست. از جمله‌ی مقدمات تکوینی، زمینه‌های فطری پذیرش شریعت الهی است. از مهم‌ترین زمینه‌های فطری، آفرینش انسانی است که بالفطره احساس مسئولیت داشته باشد. مسئولیت در جایی معنا دارد که انتخاب‌گری ممکن باشد. برای نمونه، کاربری که در منزل، روی صندلی نشسته و مشغول فعالیت در فضای مجازی است، کارهای متنوعی می‌تواند انجام دهد: می‌تواند در شبکه‌ای اجتماعی با دوستان خود ارتباط بگیرد یا در گروهی مزاحم مباحث دیگران شود، به مطالعه‌ی مباحث یک سایت علمی یا تفریحی مشغول شود، فیلمی تماشا کند، فایل‌ی دانلود نماید، سایتی دیگر را هک کند، و... او در هر مواجهه با فضای مجازی از میان فعالیت‌های ممکن یکی را ترجیح می‌دهد و به آن مشغول می‌شود. اکنون فرض کنید که کاربرد در وضعیت قبل از شریعت قرار دارد. آیا در مرتبه‌ی قبل از شریعت، اصل بر همسانی ارزشی این افعال است (با هر معیاری اعم از حسن و قبح، مصلحت و مفسده یا مطلوبیت عند المولی) یا اینکه اصل این است که برخی بر برخی دیگر ترجیح دارند.

مسئله‌ی ترجیح میان فعل و ترک یا ترجیح یک فعل از میان چند فعل به صورت کلی قابل طرح است. این مسئله در قالب یک اصل اولی چنین طرح می‌شود: آیا اصل اولی، عدم ترجیح‌پذیری افعال ممکن در یک موقعیت در قیاس با یکدیگر است یا اصل بر ترجیح‌پذیری یکی بر دیگری است؟ بداهت عقلی

حاکم بر اصالت ترجیح‌پذیری است؛ یعنی همواره یک طبقه‌بندی ترجیحی از افعال ممکن در یک وضع وجود دارد. این اصل مقتضای حسن و قبح عقلی و گرایش فطرت به سوی حسن است. اصل ترجیح‌پذیری می‌تواند مؤلفه‌های هویتی دیگری را برای انسان از منظر فقهی تعریف کند. اصل ترجیح‌پذیری را می‌توان از اصول اساسی فقهت دانست؛ اگرچه در کتاب‌ها فقها و اصولیان تصریحی به آن یافت نشود. اگر چنین اصلی وجود نداشته باشد، هیچ عقلانیتی برای توجه اولیه به فقه و حتی دین تصویر نمی‌شود؛ یعنی اگر اصل اولی عدم ترجیح افعال ممکن بر یکدیگر بود، دلیلی نداشت که یک فرد توجهی نماید که آیا قبول دین لازم است یا نه. بنابراین، اصل اولی در مرتبه‌ی قبل از شریعت، نه اصل برائت است، نه اصل احتیاط؛ بلکه ترجیح‌پذیری است.

اصل ترجیح‌پذیری، فقه را از علمی که تنها شامل مقررات است، به علم مدیریت همه‌ی زندگی تبدیل می‌کند. اما طرح این اصل پیامدهای بسیار مهمی دارد. بنابراین اصل، دانش فقه، دانشی است که تصمیم‌گیری شرعی در همه‌ی حالات زندگی در آن تبیین می‌شود. اما اگر فقه، نظریه‌ی تصمیم شرعی است، احکام تکلیفی و وضعی برای آن کفایت نمی‌کند.

فقه برای تبیین نظم شرعی ساخت‌های ارادی تأسیس شده است. این نظم تنها رعایت قواعدی برای نظم‌خنی نیست؛ بلکه نظمی جهت‌دار را طراحی می‌کند. از مهم‌ترین گزاره‌هایی که با این تحلیل لازم می‌آید، سیاست‌های شرعی است. توسعه‌ی فقه به حوزه‌ی نیازهای جدید و تقویت آن در برابر جریان‌های مدرن نیز سیاست‌گذاری شرعی را لازم می‌آورد.

ماهیت سیاست‌های شرعی

حیات انسانی نظام مطلوبی دارد و شریعت، این نظام را معرفی می‌کند. نظام‌مندی شریعت مستلزم آن است که فقه، به عنوان بازنگاری شریعت، نظام‌مند باشد. این معنا از نظام‌مندی فقه، متناسب با مفهوم نظام زندگی است. دانش فقه، همچون همه‌ی ساختارهایی که بشر ایجاد کرده، از سازه‌هایی ایجاد شده است؛ مانند احکام تکلیفی، احکام وضعی، تعریف مخترعات شرعی، اصول اولی و اصول عملی. اما جامعیت شریعت ما را ملزم می‌کند ساخت‌های جدیدی را به فقه اضافه کنیم. سیاست‌ها از جمله‌ی مهم‌ترین این ساخت‌ها هستند. سیاست‌ها، از ابزارهای نرم اساسی برای نظام زندگی اند و شریعت بدون آن، شریعتی ناقص است که نمی‌توان به آن راضی شد. اساساً مکتبی که می‌خواهد هنجارهایی را بر زندگی انسانی توصیه نماید؛ نمی‌تواند خالی از چنین فرمان‌هایی باشد.

ویژگی اصلی سیاست، نظارت بر قواعد و احکام عملی در کل فقه یا دست کم در یک باب از فقه است، به گونه‌ای که مقررات را در جهت رسیدن به اهداف تعریف شده نظام‌مند کند. در اصطلاح فقهی به این نظارت حکومت می‌گویند. بنابراین، سیاست‌ها آموزه‌هایی از شریعت اند که شأن آن‌ها حکومت بر قواعد اصولی یا فقهی و نیز فروع فقهی است. با این معیار می‌توان سیاست‌ها را از احکام و قواعد دیگر بازشناخت. مثلاً در روایتی آمده است «طواف نماز است». این روایت بر حکم «نماز تنها با طهارت صحیح است» حاکم است؛ اما شأن آن حکومت بر احکام یا قواعد کل فقه یا بخشی از آن نیست. اما قاعده‌ی «نفی

سبیل»، شأنیست حکومت بر همه‌ی احکام و قواعد را دارد؛ به همین می‌توان آن را سیاست به شمار آورد.

درباره‌ی سیاست‌ها دو نکته گفتنی است. نکته‌ی اول اینکه این سیاست‌ها، خودشان مستند به قرآن، سنت و عقل بوده و دلیل مستقلى در برابر آن‌ها به شمار نمی‌آیند. از این جهت، حدود و ثغور آن‌ها وابسته به حدودی است که از ادله و مدارک آن‌ها برمی‌آید. نکته‌ی دوم نیز این است که بحث از سیاست‌ها، بحث کاملاً جدیدی نیست. مفهوم مبهم مذاق شرع یا مذاق شارع که در آثار فقهای متأخر دیده می‌شود، در مواردی منطبق با مفهوم سیاست است. هم چنین، برخی از قواعد شرعی از سنخ سیاست‌اند، مانند قواعد نافیه (نفی ضرر، نفی حرج و نفی سبیل) که ضابطه‌ی شریعت به شمار می‌آیند. حتی ممکن است از کثرت مثال‌ها این پرسش پیش آید که اصطلاح سیاست شرعی تنها یک اصطلاح‌سازی جدید است و مطلب مهمی ندارد. اما به دو دلیل این مسئله جدید است. اول اینکه تاکنون به ماهیت سیاست‌های شرعی توجه نشده و ادله‌ی آن‌ها و نحوه‌ی تعامل با آن‌ها با دقت تبیین نشده است. دوم اینکه عدم توجه به ماهیت سیاست‌های شرعی موجب محدود گشتن فقه در فقه الاحکام شده و به اصول تصمیم‌گیری بر اساس شریعت توجه نشود. بررسی انواع سیاست‌ها نکات بیشتری درباره‌ی آن‌ها برای ما روشن می‌سازد.

کارکرد سیاست‌های کلان در فهم و امتثال شریعت

سیاست‌ها ابزار اصلی برای تصمیم‌گیری‌اند. در اینجا یک مسئله‌ی مهم پیش می‌آید و آن اینکه تصمیم مربوط به چه مقامی است: مقام استنباط و تفقه یا مقام اجرا و امتثال؟ می‌توان از ادله برای هر دو مقام سیاست‌هایی استنباط کرد. مهم‌ترین کارکردهای سیاست‌های شرعی در مقام تفقه عبارت از اعتبارسنجی ادله‌ی مبین احکام تکلیفی و تفسیر خطابات حکمی است. برای نمونه، در میان فقیهان دو سیاست کلی برای اعتبارسنجی روایات وجود دارد: سیاست اعتبارسنجی براساس سند و سیاست اعتبارسنجی براساس متن. روند جاری فقیهان سیاست اول است. ویژگی اصلی سیاست، حکومت آن بر قواعد و احکام عملی است و اعتبارسنجی براساس سند نیز با همین رویکرد است؛ یعنی سیاست «اعتبارسنجی براساس سند» بر قواعد اعتبار روایت حاکم است. حتی قواعدی که براساس متن به اعتبارسنجی روایت می‌پردازند، سیاست «اعتبارسنجی براساس سند» بر آن‌ها حاکم بوده و این سیاست در تعیین حدود این نحوه قواعد یک ملاک اساسی است. فقیهان سیاست اعتبارسنجی روایات براساس سند به ادله‌ی بسیاری مستند کرده‌اند، چنان که در کتاب‌های رجال آمده است (برای نمونه رک: خوبی، ۱۴۱۳ق «۱۹۹۲م»، ج ۱، ص ۱۹ تا ۲۲؛ سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۲۵ تا ۲۸؛ داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۶ و ۱۷). در برابر آن، می‌توان سیاست اعتبارسنجی براساس سند را نیز به ادله‌ای مستند کرد؛ از جمله معتبره‌ی عبدالله بن یعقوب:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ بِرُؤْيِهِ مَنْ نَثَقُ بِهِ وَمَنْهُمْ مَنْ لَا نَثَقُ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹؛ و برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۵) از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از اختلاف حدیث دو

نفر که به یکی اعتماد کرده ایم اما به دیگری اعتماد نکرده ایم، پرسیدم. فرمود: هرگاه حدیثی برای شما نقل شد؛ پس اگر شاهی از کتاب خدا یا از سخن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آن یافتید [آن را برگزید]؛ وگرنه کسی که آن حدیث را برای شما آورده، خود شایسته‌تر به آن است.

به عنوان یک نمونه از کاربرد این سیاست اعتبارسنجی براساس متن به این تعبیر از امام خامنه‌ای می‌توان اشاره داشت:

ما وقتی به صورت کلان به زمینه‌ی اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنیم، دوتا پایه‌ی اصلی مشاهده می‌کنیم. هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه‌ی اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هرچه هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین کند، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه عبارت است از «افزایش ثروت ملی». کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد؛ کشور فقیری نباید باشد؛ باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه‌ی دوم، «توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه‌ی اسلامی» است. این دوتا باید تأمین بشود. و اولی، شرط دومی است.^۱

این بیان در فقه فردمحور به هیچ وجه قابل توجیه نیست؛ اما وقتی سیاست‌ها بخشی از شریعت الهی باشند، توجیه آن کاملاً روشن می‌شود. از آنجا که این سیاست‌ها از متن ادله‌ی معتبر فقهی استنباط می‌شوند، نمی‌توان کاربرد آن‌ها در فهم یا اجرای شریعت با قیاس مذموم همسان به شمار آورد. اگر سیاستی بر

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۳۰/۱۱/۱۳۸۵.

عرف، بنای عقلاء یا دلیل عقلی استوار باشند که در این صورت اطلاق «سیاست شرعی» بر آن‌ها باید با قراین لازم همراه باشد.

وقتی که وی خواستار حکمفرمایی عدل اسلامی کامل در نظام جمهوری اسلامی می‌شود، همین سیاست عدل اجتماعی مد نظر او است: «اساس سیاست کلی اقتصادی کشور، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی»^۱ که در اینجا این سیاست را ناظر به مقام اجرا مطرح می‌کند.

کارویژه‌ی دیگر سیاست‌های شرعی جهت‌دهی به احکام تکلیفی در مقام اجرا و امثال است. این جهت‌نشان دهنده‌ی وضعیتی است که باید حاصل شود. اما در سیاست‌ها، این وضعیت یک هدف معین نیست، بلکه یک وضعیت پیش‌رونده است. برای نمونه، گرچه در وضع واقعی امکان مطلق و عام نفی سیل کافر وجود ندارد؛ اما این سیاست مؤمنان را ملزم می‌کند جهتی را پیش گیرند که نهایت آن سلب سلطه‌ی کافراست. هرچند بعید است قبل از دوران ظهور این هدف به طور کامل حاصل شود، اما می‌تواند به عنوان یک وضعیت پیش‌رونده لحاظ شود. از جمله‌ی سیاست‌ها در مقام اجرا، همان سیاست عدالت است که در برای اعتبارسنجی متنی روایات به آن اشاره شد. امام خامنه‌ای از عدالت به عنوان سیاست یاد می‌کند که تکلیف عمومی می‌آورد:

عدالت اجتماعی، که یک امر اجتماعی محض و مربوط به حکومت، سیاست و شیوه‌ی فرمانروایی در جامعه است، جز به برکت یک فرهنگ صحیح در اذهان یکایک مردم، تأمین شدنی نیست.^۲

تکالیف حکمی صورت و مکلف مشخص دارند، اما سیاست‌ها چنین نیستند و اجرای آن‌ها نیازمند فرهنگ‌سازی و جریان دادن سیاست در همه‌ی فعالیت‌ها است. درست است که عدالت فعل خاصی نیست؛ اما وضعیت

۱- بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»، ۱۲/۰۵/۱۳۷۲.
۲- بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»، ۱۹/۰۴/۱۳۷۴.

اجتماعی معین و روشنی است که می‌تواند سیاستی تکلیف‌آور باشد که حاصل مجموعه‌ی نظام‌مندی از افعالی است که به هدف تحصیل قسط انجام می‌شوند. در واقع، مفاد خطابات مقاصدی، سیاست‌های کلان است و این خطابات به اندازه‌ی سیاست مفاد روشن و معین دارند. این نکته نیازمند توضیح بیشتر است. مفاد مورد انتظار از خطاب حکمی بیان قانونی شرعی برای ایجاد نظم شرعی در موضوعی معین است. اما مفاد مورد انتظار از خطاب مقاصدی امری دیگر است. این نکته در قالب یک مثال بهتر فهم می‌شود. فرض کنید برای فضای مجازی چشم‌اندازی نوشته می‌شود و در آن چشم‌انداز تأکید می‌شود که ایران در بیست سال آینده اینترنت مستقل داخلی داشته و کشورهای منطقه را نیز پوشش می‌دهد. با این چشم‌انداز، نه تنها سازمان دولت، بلکه همه‌ی نهادهای اجتماعی ایران را مکلف می‌کند. با این حال، هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا نماید که «داشتن اینترنت مستقل و پوشش کشورهای منطقه» یک فعل معین در موضوع معینی را برعهده‌ی مدیران و کارکنان نهادهای دولتی و غیردولتی می‌نهد. ممکن است این اشکال به نظر آید که در فقه چنین تکالیفی سابقه ندارد. اما این‌گونه نیست و تکلیف به پیامد فعل در فقه سابقه دارد. برای نمونه، می‌توان به قاعده‌ی حرمت اعانه بر اثم اشاره کرد؛ به ویژه در مبنایی که قصد را در موضوع این قاعده لحاظ نمی‌کند. اعانه بر اثم فعلی است که خودش، به تنهایی، مفسده‌ای ندارد و نهی شارع به خود آن فعل، فی حدّ نفسه، تعلق نگرفته است؛ اما در ظرفی انجام می‌شود که با اثم رابطه برقرار کرده و به نیت یا انجام یا گسترش یا تقویت یا ابقای آن منجر می‌شود. گاهی فاعل قصد ایجاد چنین رابطه‌ای را دارد و حرمت به لحاظ قصد در مرتبه‌ی پیش از فعل و پیامد در مرتبه‌ی پس از فعل، بر آن بار می‌شود. اما ممکن است اساساً قصدی در میان نباشد؛ اما پیامد برجسته‌ی فعل اعانه بر اثم باشد و فاعل به این پیامد آگاه باشد. آنگاه تکلیف به پیامد فعل و آگاهی به آن تعلق می‌گیرد (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶۶).

کارویژه‌ی سیاست‌های فقهی در مقام اجرا، که باید هر مکلفی به آن توجه کند، جهت‌دهی به احکام تکلیفی است. این جهت نشان‌دهنده‌ی وضعیتی است که باید حاصل شود. اما در سیاست‌ها، این وضعیت یک هدف معین نیست، بلکه یک وضعیت پیش‌رونده است. برای نمونه، گرچه در وضع واقعی امکان مطلق و عام نفی سبیل کافرجود ندارد؛ اما این سیاست‌گذاران و مدیران فضای مجازی را ملزم می‌کند در جهت سلب سلطه‌ی کافرپیش‌روند. هرچند بعید است قبل از دوران ظهور این هدف به طور کامل حاصل شود، اما می‌تواند به عنوان یک وضعیت پیش‌رونده لحاظ شود.

اگر روند اجرای سیاست فقهی، پیش‌رونده نباشد، مشکلاتی روی داده است. ممکن است مشکل ناشی از مسایلی در خارج باشد، ممکن است تفقه در مسیردرستی نبوده و احکام استنباط شده توانایی هماهنگی با سیاست را نداشته باشند و نیز ممکن است امثال درست انجام نشده باشد. به هر حال، عدم تحقق سیاست بسیار مهم است و باید مورد توجه فقیه و مکلف باشد.

ادله‌ی دال بر سیاست‌ها

سیاست‌های شرعی باید از منابعی به دست آیند که اسناد این سیاست‌ها به شریعت را موجه سازد. بر این اساس، ادله‌ی نقلی، یعنی قرآن و روایات، مدارک مناسبی برای کشف و استخراج سیاست‌های شرعی‌اند؛ هر چند در مواردی این سیاست‌ها ممکن است از دلیل عقلی یا بنای عقلاء استنباط شوند. در اینجا به سه سنخ از ادله‌ای که می‌توان برای کشف و استخراج سیاست‌های شرعی به آن‌ها مراجعه کرد، اشاره می‌شود: (۱) اوصاف عام شریعت، (۲) اوصاف شارع بما هو شارع، (۳) تحلیل شریعت از موضوعات. دو سنخ اول مناشئ انتزاع مقاصد شریعت‌اند. اما پیش از آن، یادآوری می‌شود که این مقاله در حد معرفی عنوان «سیاست‌های شرعی» است و وارد بحث‌های عمیق در این خصوص نمی‌شود. اوصاف عام شریعت منبع خوبی برای استنباط سیاست‌های شرعی است. در آیات و روایات اوصاف عامی از شریعت دیده می‌شود. مثلاً بنا بر روایتی معتبر، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

لَمْ يُرْسَلِنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَلَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ الْكَلْبِيَّةِ، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۹۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۸.

الله تعالی مرا برای رهبانیت نفرستاده است، بلکه برای راستگرایی آسان‌نرم برانگیخت. در این روایت، رسول خدا ﷺ رسالت خود را توصیف می‌کند. این توصیف، وصف کل رسالت است، نه حکمی از احکام آن. بنابراین، این وصف همه‌ی شریعت است، نه وصف جزئی از آن. روشن است که اینگونه توصیف از شریعت

بر احکام فرعیه حکومت دارند و هیچ حکمی نمیتواند این معنا را مخدوش کند و در اجرای احکام شرعی نیز این وصف به عنوان اصل راهنما باید مد نظر باشد.

نمونه‌هایی از توصیفات عام شریعت عبارت‌اند از:
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ
 لِلْمُؤْمِنِينَ (یونس: ۵۷)

ای مردم، به راستی پندی از پروردگارتان برای شما آمد، در حالی که برای آنچه در سینه‌ها است، شفاء و هدایت بوده و برای مؤمنان رحمت است.

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَا بِالْعُقُوقِ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۵۹)

همانا الله مرا برای رحمت برانگیخت، نه برای جدایی افکنی.

اوصاف عام شریعت بیشتر با نام مقاصد شریعت شناخته می‌شوند. مفهوم مقاصد شریعت در سال‌های اخیر بسیار بر سر زبان‌ها افتاده و به ضرورت توجه به مقاصد شریعت در فقه نیز توجه داده شده است. اما در باب روش استفاده از این مقاصد، تنها برخی محققان به مباحث عملیاتی پرداخته‌اند. وقتی در نصوص شرعی جستجو می‌کنیم، می‌بینیم بخشی از نصوص برای تشریح مقررات اهداف کلی را بیان می‌نماید؛ مانند تزکیه، تعلیم، اخراج از ظلمت و رساندن به نور و بالا بردن بصیرت، برداشتن بارهای سنگین خرافه و جهل از دوش مردم، شکوفا نمودن استعدادها و خردهای پنهان در زیر غبار کفر، برخوردار کردن از زندگی پاکیزه و حیات طیب، تطهیر از زشتی‌ها و پلشتی‌ها، قیام به عدل، رسیدن به صلاح و فلاح، از جمله‌ی اهداف کلانی است که برای بعثت و تشریح مقررات بیان گردیده است. مراد از مقاصد شریعت چنین اموری است (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). مراد از مقاصد، در اینجا، غایات اخروی نیست؛ بلکه مقصدی در حیات این جهانی انسان است که البته باید در راستای غایات اخروی، یعنی نجات از آتش جهنم و رسیدن به بهشت و رضوان الهی، باشد. دستیابی به این غایت نهایی با برداشتن قدمی واقعی به سوی این مصلحت یا رفع مانع از حرکت به سوی آن ممکن است. مراد از مقاصد این قدم‌های واقعی به سوی آن غایت نهایی یا آن رفع مانع از مسیر غایت نهایی است که با عناوینی چون

تقوا، عبودیت، صلاح و اموری مانند آن‌ها شناخته می‌شود. حتی می‌توان احکام فرعی شریعت را تعیینات مقاصد در عالم مقررات دانست. اساساً هر مکتبی با ترسیم چنان مقاصدی، نظام مقررات خود را توجیه می‌کنند. طبیعت انسانی نیز با توجه به چنین مقاصدی احکام قانونی را معنادار می‌یابد و در صورت نبود چنین مقاصدی در پس پرده‌ی قوانین، آن‌ها را پوچ دیده و در جهت حذف آن‌ها از زندگی خویش تلاش می‌کند. تفاوت اساسی مکاتب نیز در نظام مقررات نیست؛ بلکه در مقاصدی است که این مقررات برای آن‌ها وضع شده‌اند.

فقیه مقاصد عام شریعت، مانند ایجاد عدالت، آزادی، تأسیس نظام احسن، تزکیه و تقوا، قرب انسان‌ها به خداوند را در نظر می‌گیرد و با توجه به اقتضای فطرت و خرد آدمیان و شرایط زمان و مکان و سهولت شریعت به استنباط احکام از منابع مربوطه، یعنی قرآن و سنت، می‌پردازد. سیاست‌ها ممکن است از حکمت احکام نیز اخذ شوند. این حکمت‌ها نیز به اندازه‌ی گسترده‌ی خود می‌توانند به مثابه منشأ انتزاع سیاست لحاظ شوند. در واقع، از مقاصد کلی شریعت سیاست‌های کلان شرعی انتزاع می‌شود و از حکمت‌های احکام سیاست‌های خرد شرعی. البته باید توجه داشت که نه حکمت احکام و نه مقاصد عام شریعت را نمی‌توان مفسر خطابات تکلیفی به شمار آورد. مثلاً آیه‌ی زیر را در نظر بگیرید:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه: ۱۴)

به راستی من، فقط من، الله‌ام که خدایی جز من نیست، پس مرا بندگی کن و به یاد من نماز برپا کن.

خطابی مانند «أَقِمِ الصَّلَاةَ» تفسیر «لِذِكْرِي» نیست. تفسیر کشف و تبیین معنایی است که به جهت ابهام، اجمال، پیچیدگی یا هر علت دیگر، نهان شده است. مفهوم ذکر در حد خود روشن بوده و مفهوم اقامه‌ی نماز در معنای آن اخذ نشده است. اما خداوند صوری را که تعیینات ذکر اویند، بیان کرده و یکی از آن‌ها اقامه‌ی نماز است. بنابراین، فقیه چاره‌ای جز مراجعه به نصوص را ندارد و خروج

از محوریت نصوص انحراف در فقه است. اما فقیه نمی‌تواند از «أَمْرُ الصَّلَاةِ» حکمی را استنباط کند که در حرکت پیش‌رونده به سمت ذکر خداوند جایگاهی نداشته باشد یا مانع گردد. در واقع، سیاست‌ها آموزه‌هایی منتزع از مقاصدند که در احکام فرعی در جهت رسیدن به آن مقاصد نظامی ایجاد می‌کنند.

تحلیل اوصاف خدای تعالی، به عنوان مبدأ شریعت، نیز از منابع خوبی برای کشف و استنباط سیاست‌های شرعی است. می‌دانیم که خداوند به عنوان ربّ (پروردگار)، شریعت را برای انسان نازل کرده و به تبع ربوبیت، اوصاف حکمت، رحمت، هدایت و مانند آن‌ها در شریعت ظهور می‌یابد. وقتی که فقیه می‌خواهد از منابع حکمی را استنباط کند، با این ملاحظه به آن‌ها نگاه می‌کند که شارع پروردگار انسان است، پروردگاری که حکیم، رحیم، هادی و... است. در کنار این تحلیل، اوصاف دیگری از شارع نیز هستند که در تعلیل احکام شرعی ذکر شده‌اند؛ مانند:

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ
بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (البقرة: ۱۹۴)

ماه حرام در برابر ماه حرام است و حرامها قصاص میشوند. پس هر که به شما تجاوز کرد، همانند آن به او تجاوز کنید و تقوای خدا را داشته باشید و بدانید که خدا با باتقویان است.

عبارت «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» بیانگر این نکته است که قوانین شریعت به سود مؤمنان است و دست آنان را در برابر کفار نمی‌بندد. این نکته به مثابه یک اصل راهنما در فهم و اجرای شریعت باید مد نظر باشد و از این جهت یک سیاست شرعی است.

گونه‌ی دیگری از ادله‌ای که از آن‌ها می‌توان سیاست‌های شرعی را استنباط کرد، تحلیل شریعت از موضوعات است. گاهی در آیات و روایات تحلیلی خاص

از برخی موضوعات دیده می‌شود. این تحلیل‌ها حاکم بر ادله‌ی حکم‌اند و البته شأن این نحوه ادله نیز شأن حکومت است؛ مانند:

أَقْبِرِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (العنكبوت: ۴۵)
 نماز را بر پا دار، همانا نماز از فحشا و منکر باز میدارد، و البته یاد خدا بزرگتر است.

گرچه دوری از فحشاء و منکر شرط صحت نماز نیست؛ اما این امر به مثابه یک سیاست باید مدنظر باشد؛ یعنی نمازگزاری موجب یک حرکت پیش‌رونده به سوی دوری از فحشاء و منکر باشد.

سیاست‌های شرعی ایجابی و سلبی

یک تقسیم برای سیاست‌های شرعی تقسیم آن‌ها به سلبی و ایجابی است. سیاست‌ها ممکن است سلبی باشند؛ به این معنا که سیاست توصیه به سلب یک امر کنند و نیز ممکن است ایجابی باشند. قواعدی مانند نفی ضرر، نفی حرج یا نفی سبیل مثال‌های مناسبی از سیاست‌های سلبی‌اند. دلیل اینکه چرا این قواعد را در شمار سیاست‌های شرعی به شمار می‌آوریم، این است که شأن این قواعد، در برخی تقریرات، حکومت بر فروع است.

سیاست‌های ایجابی در فقه چندان شناخته شده نیست. مصلحت تسهیل که در اصول و گاه در فقه از آن استفاده شده است، نمونه‌ای از یک سیاست ایجابی است. به نظر فقیهان، تسهیل شریعت موجب دعوت مردم و رغبت آن‌ها به دین می‌شود و شریعت سختگیر مردم را از خود می‌راند و به این جهت تسهیل را ضرورت دیده‌اند (مؤمن قمی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۵. فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۵۶۸؛ آشتیانی، ۱۳۸۳ «۱۴۲۵ق»، ص ۹۱؛ سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۹۹؛ موسوی خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۲۲. شهابی، ج ۲، ص ۳۹).
به عنوان نمونه‌ای دیگر، مرحوم تبریزی موضوع مقبوله‌ی عمرین حنظله را قاضی تحکیم شمرده و با اینکه در آن به رجل بودن فرد مورد مراجعه اشاره نشده، عبارت «من کان منکم» را منصرف به رجل می‌داند و استدلال می‌کند که «دانسته شده شارع سترزن و ترک مواجهه‌ی او با اجانب را تا آنجا که ممکن است، اراده کرده؛ پس او را در جایی قرار نمی‌دهد که اقتضای مواجهه با اجانب را دارد و به این

جهت به امامت آن‌ها بر رجال رضایت نداده است» (تبریزی، بی‌تا، ص ۱۵). مراد از آوردن این مثال‌ها، قبول آن‌ها نیست، بلکه نگارنده تنها می‌خواهد از آنچه فقیهان همچون سیاست شرعی ایجابی لحاظ کرده‌اند، مثالی بیاورد. به نظر نگارنده سیاست‌های ایجابی زیادی می‌توان از ادله استنباط کرد که در مدیریت و حکمرانی فضای مجازی توجه به آن‌ها بسیار لازم است؛ مانند سیاست توسعه‌ی دین‌مداری، سیاست پرهزینه و کم‌بهره کردن گناه، سیاست جهانی‌سازی دعوت اسلام، سیاست توسعه‌ی عزت، سیاست توسعه‌ی چرخه‌ی ثروت و مانند آن‌ها. تقسیم‌های دیگری در باب سیاست‌های ممکن است، مانند سیاست‌های ناظر به موضوع و سیاست‌های ناظر به حکم یا سیاست‌های کلان و سیاست‌های خرد.

نتیجه‌گیری

نگارندگان این مقاله در صدد معرفی سیاست‌های شرعی بود. سیاست‌های شرعی گونه‌ای از آموزه‌های شرعی‌اند که به مثابه یک اصل راهنما در تفقه و امتثال به کار می‌آیند و شأن آن‌ها حکومت، به یکی از اقسام حکومت، بر قواعد دیگر است. برای معرفی بیشتر به برخی ادله و نیز تقسیمات سیاست‌های شرعی اشاره شد. اهمیت توجه به سیاست‌های شرعی از این جهت است که چنین مفهومی رکن نظام‌سازی و مدیریت جامعه است. در مطالعات آینده می‌توان به نحو تفصیلی به اقسام و ادله‌ی سیاست‌ها پرداخت و نیز به صورت مصداقی سیاست‌های خاصی را بررسی کرد. تأکید بر مثال‌هایی از فضای مجازی برای نشان دادن این نکته بود که فقه فضای مجازی جز با توجه به سیاست‌های شرعی در این حوزه قابل تدوین نیست. این ادعا باید با پژوهش‌هایی در باب سیاست‌های شرعی فضای مجازی ثابت شود. بر این اساس، نگارندگان قصد دارد، إن شاء الله، در پژوهش‌های آینده‌ی خود تعدادی از سیاست‌های کلان شرعی را با تمرکز بر فضای مجازی بررسی کند؛ از جمله: توسعه‌ی عزت، سیاست آسان‌سازی و زیباسازی دین‌مداری، سیاست پرهزینه و کم‌بهره‌سازی کفر و نفاق، سیاست توسعه‌ی دین‌مداری، سیاست جهانی‌سازی دعوت اسلام، سیاست حفظ اسرار، سیاست حفظ عرض. این سیاست‌ها عام بوده و ناظر به کل شریعت‌اند، اما با تمرکز بر فضای مجازی بررسی خواهند شد.

منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، میرزا محمدحسن، الرسائل التسع، زهير و المؤتمر العلامة الآشتیانی رحمته الله، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ (۱۴۲۵ق).
۲. آملی، میرزا هاشم، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، مقرر: اسماعیل پور، المطبعة العلمية، قم، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
۳. انصاری (شیخ)، مرتضی، رسائل فقهية، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴. بحر العلوم بروجردي، سيد مهدي، مصابيح الأحكام، منشورات میثم التمار، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالکتب الإسلامية & قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۶. تبریزی، جواد، أسس القضاء و الشهادة، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، بی تا.
۷. حسینی سیستانی، سید علی، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، دفتر حضرت آية الله العظمی سیستانی، قم، ۱۴۱۴ق.
۸. حلی «علامه»، حسن بن یوسف بن مطهر، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۹. خمینی رحمته الله «امام»، سید روح الله، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیامها، مصاحبهها، احکام، اجازات شرعی و نامهها)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی نا، بی جا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق (۱۹۹۲م).
۱۱. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، مقرر: علی صالح معلم، مؤلف، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۱۲. سبحانی، جعفر، الرسائل الأربع قواعد اصولية و فقهية، مقرن: عده‌ای از فضلاء، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۳. سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، موسسه‌ی امام صادق، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۱۴. شهبایی، محمود، ادوار فقه، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۶. عاملی، جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین، معالم‌الدین و ملاذ‌المجتهدین (قسم الفقه)، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۷. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مقاصد شریعت، فصلنامه فقه اهل بیت «فارسی»، ش ۴۱، ۱۳۸۸.
۱۸. فاضل لنکرانی، محمد، دراسات فی الأصول، مقرن: موسوی، مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۱۹. کاشف‌الغطاء، علی، باب مدینه العلم، مؤسسه کاشف‌الغطاء، چاپ اول، بی‌تا.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار‌الکتب‌الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۲۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه، مقرن: فیاض، دار‌الهادی للمطبوعات، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. مؤمن ققی، محمد، تسدید الأصول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۳. یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه فرائد الأصول، مقرن: یزدی نجفی، دار‌الهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۴. بیانات امام خامنه‌ای
۲۵. بیانات در حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در روز عید سعید غدیر خم، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲.
۲۶. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۵/۱۱/۳۰.
۲۷. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»، ۱۳۷۲/۰۵/۱۲.
۲۸. بیانات در دیدار وزیر و مسئولان «وزارت ارشاد» و اعضای «شوراهای فرهنگ عمومی کشور»، ۱۳۷۴/۰۴/۱۹.